

قلمرو قانون داورى تجارى بين الملى و کنوانسیون نیویورک؛ نگاهی به دادنامه شعبه ۱۴ دادگاه عمومى تهران

محمد جواد شریعت باقرى^۱

چکیده

مقاله حاضر به تحلیل و نقد رأی صادرشده از شعبه ۱۴ دادگاه حقوقی تهران در پرونده‌ای می‌پردازد که موضوع آن، درخواست شرکت ایرانی برای ابطال رأی داورى در هلند است. خواهان با استناد به بند ۱ ماده ۱۱ قانون داورى تجارى بين الملى مصوب ۱۳۷۶، مدعى مخالفت رأی داور با قواعد آمره حقوق داخلی بوده است و آن را باطل و غیرقابل اجرا می‌داند. در مقابل، دادگاه با پذیرش استدلالهای خوانده، این قانون را در مورد داوریه‌های خارجی قابل اعمال ندانسته و کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داورى تجارى نیویورک را حاکم تلقی کرده است. نوشتار حاضر با بررسی استدلالهای طرفین و تحلیل مبانی حقوقی دادگاه، به نارساییهای استدلالی و تفسیر نادرست از قلمرو اجرای قوانین مزبور پرداخته است و با تکیه بر اصول تفسیری و تطبیقی، نکاتی را در خصوص تعارض و تعامل این دو نظام حقوقی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: داورى تجارى بين الملى، کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸، روابط میان قانون داورى تجارى بين الملى و کنوانسیون نیویورک، ابطال رأی داورى، صلاحیت بين الملى، قانون داورى تجارى بين الملى ایران.

۱. قاضی پیشین دیوان عالی کشور

۱- متن دادنامه

شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران

خواهان: شرکت ش (ایرانی)

خوانده: شرکت ت (هلندی)

خواسته: ابطال رأی داور

دادگاه با توجه به محتویات پرونده پایان رسیدگی را اعلام و با استعانت از خداوند متعال به شرح زیر مبادرت بصدور رای می نماید.

رای دادگاه

در خصوص دعوی شرکت ش با وکالت آقای **** به طرفیت شرکت ت با وکالت آقای **** به خواسته ابطال رای داوری شماره ۴۷۱۷ صادره از موسسه داوری هلند و اعلام بطلان رای مذکور، ادعای خواهان به شرح زیر می باشد: «... رای داوری شماره ۴۷۱۷ صادره از موسسه داوری هلند که به موجب دادنامه شماره ۹۹۰۰۹۳۳ مورخ ۱۳۹۹/۶/۳۱ اصداری شعبه ۱۴ دادگاه عمومی (حقوقی) مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران مورد ابلاغ واقع شده مورد اعتراض بوده بدینوسیله رسیدگی و صدور حکم شایسته دایر بر ابطال رای و اعلام بطلان آن بنا به جهات آتی استدعا می شود: ۱. مبنای داوری، «موافقتنامه عضویت شرکت خواهان در موسسه خوانده به تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۸۲ بوده است که در ماده یک این موافقتنامه شرکت خوانده (شرکت ت) «شرکتی تشکیل یافته و دایر تحت قوانین هلند به نشانی دفتر ثبت شده واقع در روتردام هلند» معرفی شده و ذیل ماده ۱۵ همین موافقتنامه آمده است: «... کلیه اختلافات مربوط به این موافقتنامه یا موافقتنامه های آتی به طور قطعی از طریق داوری مطابق قوانین موسسه داوری هلند حل و فصل خواهد شد. این در حالی است که ذیل بند ۱ از ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی آمده است: «... طرف ایرانی نمی تواند مادامی که اختلاف ایجاد نشده است به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف حل آن را به داوری یک یا چند نفر مرجوع نماید که آن شخص یا اشخاص دارای تابعیتی باشند که طرف یا اطراف وی دارند» بنابراین التزام خواهان در توافقنامه مبنای داوری به حل اختلاف احتمالی توسط داور هم تابعیت با شرکت خوانده مخالف قواعد آمره قانونی بوده است و از این

حیث با توجه به عدم موافقت ترکیب هیأت داور با قواعد مندرج در قانون داور تجاری بین المللی رای صادره توسط داور هلندی مستندا به بند «و» از ماده ۳۳ قانون مذکور شایسته ابطال میباشد. هم چنین با توجه به جنبه امری و غیرقابل عدول مفاد بند ۱ از ماده ۱۱ قانون داور تجاری بین المللی می توان گفت رأی داور صادره توسط داور هلندی از جهت مخالفت با قواعد آمره توجهاً به بند ۲ از ماده ۳۴ از این قانون اساساً باطل و غیرقابل اجرا می باشد. ۲. خواننده با ادعای عدم پرداخت حق عضویت از سوی خواهان طرح ادعا نموده است. این در حالی است که بنا به شرح مذکور در رای داور حق عضویت مذکور سالهای متممادی پرداخت شده و عدم پرداخت حق عضویت سالهای ۲۰۱۷ - ۲۰۱۸ میلادی که مستمسک طرح ادعا از سوی خواننده واقع شده بواسطه تحولات نظام بانکی در اثر تحریم های بین المللی و عدم امکان انتقال رسمی ارز از طریق شبکه بانکی بوده است مع الوصف داور رسیدگی کننده با ذکر مدافعات موجه موکل و اشاره به دلایلی که به عنوان قوه قهریه مورد استظهار مدعی علیه بوده، پرداخت نقدی و خارج از شبکه بانکی حق عضویت را راه حل عبور از مانع قلمداد و در نتیجه حدوث شرایط فورس ماژور را پذیرفته است. این در حالی است که شرکت خواهان به عنوان تبعه ایران خصوصاً تحت الزامات ناشی از نوع حقوقی «سهام عام» در امور مالی خود ملزم به رعایت دقیق نظامات پولی و بانکی کشور است و از سوی دیگر نه تنها جا به جایی فیزیکی وجوه ارزی جز در موارد مصرح قانونی مصداق قاچاق ارز شناخته می شود بلکه از سال ۱۳۹۷ صدور هرگونه حواله ارزی خارج از شبکه بانکی نیز ممنوع شناخته شده و خواهان نمی توانسته است از مقررات کشور متبوع خود به سود خواننده تخطی نماید. از این دیدگاه رای داور که با نادیده گرفتن موانع قهری پیش روی موکل متضمن دعوت او به نقض مقررات و نظامات پولی و بانکی کشور است؛ در مغایرت کامل با قواعد «نظم عمومی» بوده و از این حیث نیز توجهاً به مفاد بند ۲ از ماده ۳۴ قانون داور تجاری بین المللی، رای صادره «باطل و غیرقابل اجرا» بوده و اعلام بطلان آن از این منظر موجب امتنان است.» خواننده در مقام دفاع بیان داشت: «...به موجب بند ۳ ماده ۳۶ قانون داور تجاری بین المللی مصوب ۱۳۷۶، معاهدات و توافق هائی که دولت جمهوری اسلامی ایران با دول دیگر در خصوص ترتیبات و شرایط داور منعقد نموده، ترتیبات و شرایط مذکور متبع می باشد و با وجود قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسائی و

اجرای احکام داوری خارجی نیویورک، ارجاع به قوانین ملی و داخلی از جمله قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ و یا قانون آئین دادرسی مدنی فاقد وجاهت می‌باشد. لذا، دعوی مطروحه شرکت ش، محکوم‌علیه رأی داوری بین‌المللی، به استناد قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶، با توجه به حاکمیت قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی نیویورک و عدم تسری قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ به موجب بند ۳ ماده ۳۶ قانون مذکور محکوم به بطلان است. با توجه به حاکمیت قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی نیویورک دیگر نوبت به قوانین ملی و داخلی از جمله قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ و یا قانون آئین دادرسی مدنی نمی‌رسد و دعوی مطروحه شرکت ش که بر اساس قوانین داخلی مطرح گردیده، محکوم به بطلان است. مطابق شق ث بند ۱ ماده ۵ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی نیویورک، مرجع و قانون صالح برای تقض و یا تعلیق رأی داوری منحصرأ مرجع صالح و قانون کشوری که حکم رأی داوری در آن صادر شده است، می‌باشد و دادگاه‌ها و مراجع قضائی جمهوری اسلامی ایران صلاحیت رسیدگی و یا هر گونه مداخله در رأی داوری خارجی را ندارند (e). The award has not yet become binding on the parties, or has been set aside or suspended by a competent authority of the country in which, or under the law of which, that award was made. بر اساس موافقتنامه داوری که طرفین قانون و مرجع خارجی را برای روند داوری توافق نموده‌اند، قوانین ملی و داخلی جمهوری اسلامی ایران از جمله قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ حاکم بر موضوع نبوده و اساساً دعوی مطروحه به استناد قانون داخلی مذکور بلاوجه و محکوم به بطلان می‌باشد. مطابق شق ث بند ۱ ماده ۵ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی نیویورک، مرجع و قانون صالح برای تقض و یا تعلیق رأی داوری منحصرأ دادگاه و قانون کشوری که حکم رأی داوری در آن صادر شده است، می‌باشد. به موجب بند ۲ ماده ۵ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی نیویورک، دادگاه محترم منحصرأ در دو فرض زیر امکان امتناع از شناسایی و اجرای حکم داوری را دارند که ارتباطی به پرونده حاضر ندارد: الف: موضوع اختلاف به موجب قانون آن

کشور از طریق داوری قابل حل و فصل نمی‌باشد؛ ب. شناسایی یا اجرای حکم با نظم عمومی آن کشور مغایرت دارد. به موجب بند ۳ ماده ۳۶ قانون داوری تجاری بین المللی مصوب ۱۳۷۶، معاهدات و توافق‌هایی که دولت جمهوری اسلامی ایران با دول دیگر در خصوص ترتیبات و شرایط داوری منعقد نموده، ترتیبات و شرایط مذکور متبع می‌باشد و قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی نیویورک اولی بر قوانین ملی و داخلی از جمله قانون داوری تجاری بین المللی می‌باشد و با وجود قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی نیویورک دیگر نوبت به قوانین ملی و داخلی از جمله قانون داوری تجاری بین المللی مصوب ۱۳۷۶ نمی‌رسد. موافقتنامه و قرارداد فی‌مابین و رأی داوری صادره صرفاً در خصوص و مربوط به امور تجاری موضوع مواد ۲ و ۳ قانون تجارت ایران و استفاده از علائم تجاری و دانش فنی (Know-How) و اسرار تجاری شرکت خارجی می‌باشد و ادعای شرکت ایرانی مطلقاً واهی است. در بند ۴-۵ رأی داوری تصریح گردیده که شرکت ایرانی داور واحد را پس از بروز اختلاف و در کمال سلامت و آزادی اراده انتخاب نموده است و ادعاهای وکیل محترم شرکت ایرانی فقط برای اطلاع دادرسی و صدور دستور اجرای رأی داوری می‌باشد؛ لذا، با عرض مراتب فوق و بی‌اساس بودن دعوی مطروحه شرکت ش و اطلاع دادرسی حادث شده، استدعای صدور حکم به بطلان دعوی مطروحه شرکت ش و ارسال دادنامه و اجرائیه صادره شناسایی و دستور اجرای رأی داوری به دایره اجرای احکام مدنی مجتمع را با احتساب کلیه خسارات و هزینه‌های دادرسی دارد.» با عنایت به جامع محتویات پرونده، جری تشریفات قانونی، تعیین وقت رسیدگی، دعوت طرفین، استماع اظهارات و دفاعیات وکلای ارجمند اصحاب دعوا، مذاقه در لوائح تقدیمی و ارزیابی ادله ابرازی هر چند مرجع قضایی صالح کشوری که شناسایی و اجرای رأی داوری خارجی از آن درخواست شده بنا به درخواست طرفی که علیه وی به آن حکم استناد گردیده و تنها در صورتی که دفاعیات وی با دلایل احصا شده در بند یک ماده ۵ کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی تنظیم شده در نیویورک مورخ ۱۹۸۵ میلادی انطباق داشته باشد، می‌تواند از شناسایی و اجرای حکم امتناع ورزد نظر به اینکه اولاً: رأی داوری شماره ۱۱۰۰۲۸ مورخ ۲۴/۰۲/۱۳۹۹ از شمول قانون داوری تجاری بین المللی مصوب ۱۳۷۶ خارج است زیرا از

یک سو داوری در خارج از قلمرو سرزمینی کشور ایران صادر شده است و از سوی دیگر آئین داوری مطابق قانون هلند انجام شده است از این رو استناد وکیل محترم خواهان به حاکمیت مقررات قانون یاد شده وجاهت قانونی ندارد. ثانیاً: استناد وکیل محترم خواهان به ماده ۴۵۶ قانون آئین دادرسی مدنی موثر در مقام نیست زیرا ماده یاد شده مقرر می‌دارد طرف ایرانی نمی‌تواند به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف حل آن را به داور یا داوران یا هیأتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد، در قضیه مطروحه قطع نظر از اینکه داور منفرد تابعیت کشور هلند یا کشور دیگری را دارا می‌باشد یا خیر؟ از آنجائیکه مطابق ماده ۱۵ موافقت نامه عضویت شرکت ش در اتحادیه فرا اقیانوسی رنگ دریایی نشان دهنده توافق طرفین جهت حل و فصل کلیه اختلافات مربوط به موافقت نامه یاد شده و موافقت نامه های آتی از طریق داوری مطابق قوانین موسسه داوری هلند به عنوان "مقام ناصب" بوده است و دلالت بر التزام طرف ایرانی به ارجاع اختلاف به داور دارای تابعیت مشترک با طرف قرارداد ندارد. ثالثاً: موافقت نامه عضویت شرکت ش در اتحادیه فرا اقیانوسی رنگ دریایی صرفاً بیان گر عضویت شرکت ایرانی در اتحادیه مربوطه به عنوان یک مرجع صنفی نیست و مفاد موافقت نامه مبنی بر اعطای امتیاز حق تولید محصولات با استفاده از دانش فنی و فروش آنها مطابق علائم تجاری به عضو ایرانی و متعاقباً فروش محصولات تحت علائم تجاری مبین روابط حقوقی قراردادی از نوع تجاری بوده و مشمول بند یک ماده واحده قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی به شمار می‌رود بر این اساس دادگاه دعوی خواهان را قابل پذیرش ندانسته با استناد به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و مفاد ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱ و ۲ و ۴ و ۵ کنوانسیون نیویورک مصوب ۱۹۵۸ حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌دارد رای صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه محترم ای تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

معاون قضایی و دادرسی شعبه چهاردهم دادگاه حقوقی تهران -

۲- خلاصه پرونده

قراردادی میان شرکت ایرانی و شرکتی هلندی شرط داوری به نفع موسسه‌ای هلندی به نام «موسسه داوری هلند» پیش بینی شده است. به دنبال وقوع اختلاف میان طرفین، شرکت هلندی به موسسه مزبور مراجعه کرده و داور تعیین شده از سوی آن موسسه نهایتاً به نفع شرکت هلندی رای صادر کرده است.

پس از صدور رای داور، شرکت ایرانی با مراجعه به دادگاه ایران درخواست ابطال رای داوری صادر شده در هلند را خواستار است. مستند خواهان، قانون داوری تجاری بین المللی (مصوب ۱۳۷۶) است. اما خوانده دعوا معتقد است که قانون داوری تجاری بین المللی بر قضیه حاکم نیست بلکه کنوانسیون نیویورک (مصوب ۱۳۸۰) است که بر موضوع حاکم است ولی همان کنوانسیون تنها به دادگاههای کشور محل صدور رای اجازه ابطال رای داوری را داده است. شعبه ۱۴ دادگاه عمومی تهران در دادنامه صادر شده در سال ۱۴۰۲ دفاع خوانده را پذیرفته و درخواست ابطال رای داور را رد کرده است. نظر دادگاه این است که قانون داوری تجاری بین المللی بر قضیه حاکم نیست زیرا این قانون مربوط به داوریهایی است که مقر آنها ایران باشد در حالی که موضوع درخواست مربوط به یک داوری انجام شده در هلند است. در مورد شمول کنوانسیون نیویورک بر قضیه مطروحه دادگاه ظاهراً عقیده دارد که موضوع در شمول کنوانسیون می‌گنجد اما بی آن‌که توضیح بیشتری ارائه دهد حکم به بطلان دعوی خواهان صادر کرده است.

۳- مقدمه

تا قبل از سال ۱۳۷۶ در نظام حقوقی ایران تنها یک قانون در مورد داوری وجود داشت و آن مواد ۶۳۲ تا ۶۸۰ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ بود که بعدها عیناً در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ انعکاس یافت. قانون مزبور اشاره ای به داوری داخلی و بین المللی نداشت و منطقی‌اً اگر دادگاهها با هر مساله مربوط به داوری مواجه می شدند باید به همان قانون توسل می جستند. اما تحولات حقوق تجارت و به ویژه حقوق تجارت بین الملل دولتها را از چند دهه قبل به تکاپو واداشته بود تا میان داوری داخلی و داوری بین المللی تمایز قایل شوند؛ یعنی توسعه تجارت بین الملل ایجاب می کرد - و می کند - تا برای توسعه روابط تجاری بین

المللی تسهیلات بیشتری در نظر بگیرند. بدین ترتیب، قوانین مربوط به داوری بین‌المللی به میدان آمدند.

در کشور ما این اتفاق در دهه ۷۰ خورشیدی تحقق پیدا کرد. ابتدا در سال ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی قانون داوری تجاری بین‌المللی را که برگرفته و ترجمه نمونه قانون آنسیترال است به تصویب رسانید. نمونه قانون آنسیترال متنی است که گروهی از حقوق‌دانان برجسته از کشورهای مختلف و در چارچوب کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل تهیه کرده‌اند و تاکنون دهها دولت آن را به شکل قانون داخلی در مجلس قانون‌گذاری خود تصویب کرده‌اند. پس از آن، مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۰ قانون الحاق به کنوانسیون نیویورک مربوط به شناسایی و اجرای آراء داوری خارجی را تصویب کرد (که ۴۴ سال پیش از آن تاریخ به تصویب شماری از دولت‌ها رسیده بود).

بدین ترتیب کشور ما در فاصله ۴ سال صاحب دو قانون در مورد داوریه‌های بین‌المللی شد و این اتفاق - یعنی وجود ۲ قانون برای داوریه‌های بین‌المللی - در شماری از کشورهای دیگر نیز رخ داده است. از این پس دیگر طبیعی بود که مقررات قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به داوریه‌های داخلی باشد و مقررات این دو قانون جدید ناظر به داوریه‌های بین‌المللی.

اما وجود ۲ قانون در مورد داوریه‌های بین‌المللی احتمال تداخل میان آنها را مطرح می‌کند و این که در تعارضات احتمالی میان دادگاه‌ها چه باید بکنند. یک برداشت اولیه البته می‌تواند این باشد که این ۲ قانون قلمروهای جداگانه داشته باشند؛ یعنی پاره‌ای از داوریه‌های بین‌المللی تابع قانون سال ۷۶ باشند و پاره‌ای دیگر تابع کنوانسیون نیویورک. راهکار دیگر می‌تواند این باشد که قانون داوری تجاری بین‌المللی به داوریه‌های اختصاص پیدا بکند که مقر آنها در ایران است (همچنان که در طرح آنسیترال چنین است) و کنوانسیون نیویورک ویژه داوریه‌هایی باشد که مقر آنها در خارج از ایران باشد. این تمایز می‌توانست از اختلاط و تداخل این دو قانون جلوگیری کند. اما حق این است که چنین نیست؛ یعنی از یک سو قانون داوری تجاری بین‌المللی ویژه داوریه‌های داخل ایران نیست و از سوی دیگر کنوانسیون نیویورک نیز - علی‌رغم عنوان آن - ویژه داوریه‌های برگزار شده در خارج نیست.

۱. قانون داوری تجاری بین‌المللی دلالتی ندارد که ویژه داوریه‌هایی باشد که در ایران انجام می‌شوند. درست است که این قانون برگرفته از نمونه قانون آنسیترال است و

ماده ۱ نمونه قانون انسیترال قانون مزبور را برای داوریهایی که مقرشان داخل است پیشنهاد می دهد ولی قانونگذار ما در آن تغییرات و تصرفاتی اعمال کرده و از جمله آن عبارت ماده ۱ قانون انسیترال را حذف کرده است. دلیل این حذف چیست؟ به نظر نمی رسد از باب بداهت موضوع بوده باشد. این احتمال منطقی تر است که قانونگذار خواسته است تا آن قانون بر داوریهایی بین المللی که در خارج از ایران انجام می شود و یک طرف آن ایرانی است حاکم باشد؛ چرا که در غیر این صورت، باید این گونه داوریهها در آن زمان (که هنوز کنوانسیون نیویورک تصویب نشده بود) مشمول قانون داوری داخلی یعنی این دادرسی آیین دادرسی مدنی می شد.

۲. کنوانسیون نیویورک نیز مختص داوریهایی که در خارج انجام می شود نیست چرا که ماده ۱ آن مقرر داشته است که کنوانسیون علاوه بر این که بر داوریهایی انجام شده در خارج حاکم است بر داوریهایی که در نظام حقوق داخلی، «غیر ملی» تلقی می شوند نیز حاکم است و این صراحتاً شامل آن دسته از آراء داوری است که در داخل کشور صادر شده ولی وصف «غیر ملی» یعنی بین المللی دارند.

با این اوصاف چنین نیست که هر دو قانون داوری تجاری بین المللی و کنوانسیون نیویورک قلمروهای جداگانه داشته باشند و با یکدیگر تداخل نکنند ضمناً این وضعیت یعنی وجود دو قانون در مورد داوریهایی بین المللی در برخی کشورهای دیگر نیز وجود دارد. از جمله فرانسه علاوه بر این که مقررات خاصی در مورد داوری بین المللی دارد به عضویت کنوانسیون نیویورک نیز درآمده و دادگاههای فرانسه آراء متعدد و بسیار مهمی در مورد روابط و تداخل این دو قانون و حل مسأله تعارض میان آنها صادر کرده اند.

۴- بررسی دادنامه

دادنامه شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران از این نظر ارزشمند است که درگیر هر دو قانون است؛ یعنی قانون داوری تجاری بین المللی و کنوانسیون نیویورک و دادگاه ناچار بوده است در مورد قابلیت اجرای این دو قانون و مفاد آنها رای صادر کند.

موضوع پرونده درخواست ابطال رای داوری صادر شده در هلند است. خواهان به قانون داوری تجاری بین‌المللی استناد می‌کند چرا که قانون مزبور مطابق ماده ۱ بر داوریهایی حکومت می‌کند که یکی از طرفین قرارداد داوری تبعه ایران نباشد و در این‌جا نیز یکی از طرفین، شرکت ایرانی و طرف دیگر شرکت هلندی است. از سویی، بند ۱ ماده ۱۱ همین قانون مقرر کرده است:

«طرف ایرانی نمی‌تواند مادامی که اختلاف ایجاد نشده است به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف حل آن را به داوری یک یا چند نفر مرجوع نماید که آن شخص یا اشخاص دارای همان تابعیتی باشند که طرف یا اطراف وی دارند».

این در حالی است که شرکت خواننده یک شرکت هلندی است و موسسه داوری که خواهان و خواننده به داوری آن ملتزم شده‌اند نیز یک موسسه هلندی است. بدین ترتیب، قرارداد مزبور مخالف قانون بوده و مآلاً رای داوری به استناد ماده ۳۳ همان قانون شایسته ابطال است. اما دادگاه این استدلال را نمی‌پذیرد چرا که معتقد است که قانون داوری تجاری بین‌المللی در مورد داوریهایی که محل آنها خارج از ایران است حاکم نیست:

«رای داوری شماره مورخ ۲۴ / ۲ / ۱۳۹۹ از شمول قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ خارج است زیرا از یک سو داوری در خارج از قلمرو سرزمینی کشور ایران صادر شده است و از سوی دیگر آیین داوری مطابق قانون هلند انجام شده است از این رو استناد وکیل محترم خواهان به حاکمیت مقررات قانونی یاد شده وجاهت قانونی ندارد».

قسمت اول استدلال بدیهی می‌پندارد که قانون داوری تجاری بین‌المللی بر داوریهایی که خارج از ایران انجام می‌شود قابل اعمال نیست در حالی که چنین بداهتی وجود ندارد. از قسمت دوم استدلال که «آیین داوری مطابق قوانین هلند انجام شده است» نیز چنین برداشت می‌شود که به نظر دادگاه حاکم بودن قانون خارجی بر جریان داوری آن را از شمول قانون داوری تجاری بین‌المللی خارج می‌کند در حالی که ابداً چنین نیست و به صراحت مواد ۱۹ و ۲۷ و ۳۳ قانون مزبور، نه تنها قانون حاکم بر آیین داوری، بلکه قانون حاکم بر ماهیت داوری و قانون حاکم بر قرارداد نیز تابع توافق طرفین است و این اساساً از ویژگیهای داوری تجاری بین‌المللی است.

اما در آنچه که مربوط به کنوانسیون نیویورک است، به حکایت دادنامه، خواننده دعوا برای رد لازم الاجرا بودن قانون داوری تجاری سال ۱۳۷۶ مدعی شده که «با توجه به حاکمیت قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی نیویورک دیگر نوبت به قوانین ملی و داخلی از جمله قانون داوری تجاری بین المللی مصوب ۱۳۷۶ و یا قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌رسد».

عبارت مزبور که در دو قسمت دادنامه از زبان خواننده آورده شده است به این معناست که چون کنوانسیون نیویورک یک قرارداد بین المللی است بر قوانین ملی و داخلی برتری و اولویت دارد بنابراین با توجه به پیوستن دولت ایران به کنوانسیون نیویورک، موجبی برای اجرای قانون داوری تجاری بین المللی نیست. اما این برداشت - که دادگاه در مورد آن نظری ابراز نکرده - کاملاً نادرست است؛ زیرا غافل از این مسأله است که کنوانسیونهای بین المللی که به تصویب مجلس می‌رسند به قانون داخلی تبدیل می‌شوند؛ یعنی کنوانسیون نیویورک اکنون از قوانین داخلی ایران به شمار می‌آید. آری، مسأله تعارض احتمالی میان مقررات یک معاهده بین المللی و سایر قوانین عادی و چگونگی حل آنها مسأله مهمی است و اتفاقاً در ما نحن فیه، هم کنوانسیون نیویورک و هم قانون داوری تجاری بین المللی، هر دو متضمن مقرراتی در فرض تعارض هستند و اتفاقاً خواننده به بند ۳ ماده ۳۶ قانون داوری تجاری بین المللی که در فرض تعارض، معاهدات را برتر می‌شمارد اشاره کرده ولی از این مسأله غفلت کرده است که ماده ۷ کنوانسیون نیز متضمن قاعده دیگری است که حقوق دانان به آن «قاعده مساعدتر» گفته اند و مضمون آن این است که در فرض تعارض میان قوانین لازم الاجرا دادگاه باید قانونی را اجرا کند که مساعدتر به حال محکوم له حکم داوری است.

اما دادگاه در مورد این استدلال خواهان چه توضیحی دارد؟ خواهان مدعی است که تعیین داور هلندی مواجه با منع مقرر در قانون داوری تجاری بین المللی است. دادگاه توضیح می‌دهد که موسسه داوری هلند «مقام ناصب» بوده نه داور و بنابراین، اشکالی وجود نداشته است که داوری به آن موسسه سپرده شود. به بیان دیگر، موسسه می‌توانسته داور هلندی یا غیر هلندی تعیین کند و بنابراین، در آن توافق، فی نفسه، مشکلی ندارد. با وجود این، روشن

نیست که چرا دادگاه که معتقد به لازم الاجرا بودن قانون داوری تجاری بین‌المللی نیست چرا در فراز پایانی رای به ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی که حسب فرض مربوط به داوریه‌های داخلی است استناد می‌کند و از آن چه نتیجه ای می‌گیرد. آیا گمان رفته است که مواد قانون آیین دادرسی مدنی در مورد داوری، عمومات قوانین ایران به شمار می‌آید؟ چنین برداشتی البته نادرست است. اساساً دادگاه بدون استدلال شمول قانون داوری تجاری بین‌المللی بر داوری مورد بحث را نمی‌پذیرد ولی در نهایت به مقررات قانون آیین دادرسی مدنی که مربوط به داوریه‌های داخلی است استناد می‌کند.

نکته پایانی این که دادنامه شعبه ۱۴ در فراز پایانی رای با استناد به کنوانسیون نیویورک روشن نمی‌کند که چرا حکم به بطلان دعوای خواهان صادر کرده است. ظاهراً دادگاه این استدلال خواننده را پذیرفته باشد که می‌گوید «مطابق شق ث بند ۱ ماده ۵ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی نیویورک مرجع و قانون صالح برای نقض و یا تعلیق رای داوری منحصرأ مرجع صالح و قانون کشوری که حکم رای داوری در آن صادر شده است می‌باشد و دادگاهها و مراجع قضایی جمهوری اسلامی ایران صلاحیت رسیدگی و یا هرگونه مداخله در رای داوری خارجی را ندارند». اما این فقط قسمتی از ماده ۵ کنوانسیون نیویورک است و مربوط به این مسأله است که آیا اگر دادگاهها و مراجع صالح کشوری که رای داوری در آن‌جا صادر شده رای داوری را ابطال کرده باشند دادگاههای سایر کشورها می‌توانند به آن ابطال ترتیب اثر بدهند یا خیر و ابدأ دلالتی ندارد بر این که رای داوری تنها در دادگاههای کشور محل صدور قابلیت ابطال دارد. اساساً اگر چنین باشد موضوع کنوانسیون به چیز دیگری تبدیل می‌شود. آری، این مسأله در دادگاههای داخلی کشورها مطرح شده که تنها در صورتی می‌توان به کنوانسیون نیویورک برای ابطال آرای داوری تمسک جست که ذی‌نفع رای داوری درخواست اجرای رای داور را کرده و خواننده چنین دعوایی در چنین روندی می‌تواند ابطال رای را درخواست کند. به بیان دیگر، نمی‌توان ابتدا به ساکن به کنوانسیون نیویورک برای ابطال آرای داوری خارجی تمسک جست.

نتیجه گیری

در جمع آنچه گذشت می‌توان گفت دادنامه صادرشده از شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران حاوی کاستیهایی در تحلیل مفاهیم بنیادین حقوق داوری بین‌المللی است. با اذعان به این که اولاً شناخت و اجرای قوانین و مفاهیم داوریهای بین‌المللی در کشورهای مختلف دنیا با دشواریهایی رو به روست و ثانیاً وجود دو قانون جداگانه برای داوریهای بین‌المللی در برخی نظامهای حقوقی، از جمله ما، بر شدت دشواری می‌افزاید نمی‌توان از دادگاههای داخلی ایران که با حجم انبوهی از پرونده‌های گوناگون مواجه هستند انتظار داشت تا مجال پردازش افقهای ناشناخته را پیدا کنند.

واقعیت این است که دلیل استواری وجود ندارد که قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ بر داوریهای که در خارج از ایران انجام می‌شود لازم‌الاجرا نباشد. این در حالی است که دادگاه عمومی تهران این امر را مفروض گرفته است. از سوی دیگر، کنوانسیون نیویورک نیز ویژه داوریهای که مقر آنها در خارج باشد نیست. بنابراین، این اندیشه که کنوانسیون نیویورک مربوط به داوریهای باشد که مقر آنها در خارج از ایران است و قانون داوری تجاری بین‌المللی مربوط به داوریهای که مقر آنها در ایران باشد به شرحی که توضیح داده شد با سوابق و متون مزبور سازگار نیست.

بدین ترتیب، قانون داوری تجاری بین‌المللی و کنوانسیون نیویورک با هم همپوشانی دارند و همپوشانی میان این دو قانون ویژه نظام حقوقی ایران نیست و هر دو قانون نیز مقرراتی برای حل تعارضهای احتمالی پیش‌بینی کرده‌اند.

The Interaction between Iran's International Commercial Arbitration Act and the New York Convention : A Critical Review of a judgement of Tehran Civil Court

Mohammad Javad Shariat Bagheri¹

Abstract

This article critically examines a judgment rendered by Branch 14 of the Tehran Civil Court regarding a request by an Iranian company to annul an arbitral award issued in the Netherlands. The claimant invoked Article 11(1) of Iran's 1997 International Commercial Arbitration Act, arguing that the award violated mandatory public policy provisions and was therefore null and unenforceable. In contrast, the court rejected the application of the said domestic Act to foreign-seated arbitration, favoring instead the New York Convention of 1958. The author scrutinizes the reasoning adopted by both parties and the court, identifying key interpretive gaps and conceptual inconsistencies. Through comparative and doctrinal analysis, the article offers a refined perspective on the legal interplay between national arbitration statutes and international treaty obligations.

Keywords: *International Commercial Arbitration, New York Convention of 1958, International Jurisdiction, Iranian Arbitration Law.*

1. Former justice of the Supreme court,

Email: shariat.bagheri@yahoo.com